

هما یون اسعدیان متولد سال ۱۳۳۷ در اصفهان است.او فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۵۳ با ورود به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و با شرکت در کلاس های آموزش فیلمسازی و ساختن فیلم های ۸ میلی متری آغاز کرد.در سال ۱۳۵۷ به دانشکده هنرهای دراماتیک وارد شد و به تحصیل در رشته سینما پرداخت.او فعالیت در سینمای حرفه ای را با عکاسی فیلم «دبیرستان» آغاز کرد و نخستین فیلم خود «نیش» را در سال ۱۳۷۳ کارگردانی کرد. فیلمی که به اعتقاد خودش یکی از ضعیف ترین کارهای او در کارنامه هنری اش محسوب می شود.او که سال قبل فیلم «طلا و مس» را در سینما به روی پرده داشت، توانست با پرداختن زیبا و ساده اما تأثیر گذار، فیلمی پویا و تأمل برانگیز را بسازد. او بعد از موفقیت این فیلم سراغ قصه «بوسیدن روی ماه» رفت؛ قصه‌ای یک خطی و سراسرت درباره مادر دو شهید. او این فیلم را سخت ترین کار در کارنامه هنری اش می داند چرا که مجبور شد با کمترین کنش و اتفاق یک فیلم تأثیر گذار بسازد. گفت وگویی ما را با وی در ذیل می خوانید.

شما دیدگاه خاص خودتان را در فیلمسازی دارید؛ نگاهی که به بطن جامعه می رود و فارغ از سیاه نمایی سعی دارد مخاطب را با دغدغه های اجتماعی یک نسل آشنا کند. چه شد که تصمیم گرفتید سراغ این سبک فیلمسازی بروید؟

بعد از ساختن فیلم «طلا و مس» پیشنهادهای زیادی برای فیلمسازی داشتم اما هیچکدام از فیلمنامه ها توجه من را به خودش جلب نمی کرد. در آنها هیچ جذابیتی وجود نداشت تا انگیزه فیلمسازی را در من ایجاد کند تا اینکه طرح «بوسیدن روی ماه» توسط منوچهر محمدی به دستم رسید. وقتی آن را خواندم حس عجیبی در من ایجاد شد حس اینکه می توانم به کمک این قصه دغدغه هایم را به تصویر بکشم.

با انتخاب این فیلمنامه بی تردید ریسک زیادی را متحمل شدید چرا که قهرمان های اصلی قصه تان دو زن مسن بودند این در حالی است که این روزها اکثر کاراکترها جوان هستند و نقششان را هم ستاره های مطرح ایفا می کنند. شما نگران نبودید که اثر تان نتواند مخاطبان را به سالن های سینما بکشاند؟

چرا این استرس توأم با نگرانی در من وجود داشت چراکه شاهد بودم در سال های اخیر فیلم هایی که حتی از بازیگران مطرح هم استفاده می کردند نمی توانستند مخاطبان را با خودشان همراه کنند چه برسد به فیلمی که بخواهد قصه اش را به دو پیرزن بسپارد اما در دلم این نور امید وجود داشت که یک قصه خوب همیشه مخاطبان خودش را دارد. از طرفی به این موضوع فکر می کردم که در فیلم اولم یعنی «طلا و مس» هم من از سوپر استارها بهره ای نبردم اما فیلمم مورد توجه مردم قرار گرفت و حتی مخاطبان خاص آن را پسندیدند و مقام معظم رهبری آن را یک اثر قابل اعتنا دانستند به هر حال همه این تفکرات باعث شد که من بر ترسم چیره شوم و این فیلم را جلوی دوربین ببرم و خوشبختانه بعد از ساخت هم در اولین اکرانش یعنی جشنواره فجر توانست مخاطبان عام را با خود همراه کند.

وقتی برای اولین بار خلاصه داستان شما را در خبرها خواندم مدام این استرس و نگرانی در من وجود داشت که فیلم به یک اثر کشتار و کند تبدیل شود چرا که معمولاً قصه هایی که به افراد مسن اختصاصی دارد به لحاظ ریتم بسیار کند هستند اما در عمل شما این قضیه را کنترل کردید و اجازه ندادید مخاطبان دچار احساس رخوت شود؟

این موضوعی که شما به آن اشاره کردید به شدت دغدغه من محسوب می شد. دلم می خواست مشکلی را که در ذهن دارم به گونه ای نشان دهم که بتوانم آن لحظات ناب و خوبی را به تصویر بکشم. چندی قبل در جایی به این موضوع اشاره کردم و گفتم من می خواستم لحنظت بسیار ساده را در فیلم نشان دهم و مخاطب را با همان لحظات ساده درگیر کنم اینکه شما یک صحنه انفجار را نشان دهید و استرس ایجاد کنید کاری ندارد اما مهم این است که شما از لحظات ساده بهره بگیرید و این حس را ایجاد نمایید.

تنگر جالبی است، منشأ آن از کجا شکل گرفته است؟
به نظر من هنر یک کارگردان این است که از این صحنه های ساده به مخاطب تلنگر بزند. چندی قبل در یکی از مصاحبه هایم به این موضوع اشاره کردم که سال ها قبل در یک رستوران سر راهی یک پدر و بچه را دیدم که به دلیل مشکلات مالی تنها یک نوشابه را خریده بودند و با هم آن نوشابه را می خوردند وقتی به نگاه پسر نگاه چشم می دوختم که به پدرش که در حال نوشیدن نوشابه است نگاه می کند و مدام منتظر است که پدر نوشابه کمتری را بخورد و دل تو دلش نیست حالم بد می شد با خودم می گفتم اگر کسی بتواند این صحنه را به تصویر بکشد هنر کرده است و گر نه هر کسی می تواند از پس نشان دادن صحنه های انفجار رو. برآید.

شما از وضعیت فروش فیلم ها در مدت اخیر بسیار گله مند بودید و اظهار می کرد ید که سینمایی ما در شرایط بحرانی به سر می برد؟

به نظر شما غیر از این است؟ شما اگر وضعیت اکران فیلم های اخیر را مورد بررسی قرار دهید متوجه خواهید شد که هیچ یک از این آثار نتوانستند به فروش قابل توجهی دست یابند. وضعیت اقتصادی مردم در چند وقت اخیر باعث شده است که آنها سینما را از اولویتشان خارج کنند. در شرایط کنونی مخاطبان کمتر سراغ مسائل فرهنگی از قبیل خرید کتاب یا رفتن به سینما و تئاتر و کنسرت موسیقی می روند؛ طبیعی است که در چنین شرایطی مردم ترجیح می دهند به لحاظ اقتصادی در مکان های دیگری سرمایه گذاری کنند. شاید اگر مردم به لحاظ اقتصادی در شرایط دیگری قرار داشتند توقعات فیلمسازان از فروش فیلم هایشان بالاتر می رفت و یک فروش اینترنتی آنها را نگران می کرد ولی شرایط کنونی باعث شده است که این دلواپسی حداقل از من دور شود.

این طور که شنیدم این فیلم نسبت به نسخه اصلی آن چهار دقیقه کوتاه شده است این کوتاه کردن فیلم دلیل خاصی داشت؟

به لحاظ ممیزی نه، یک تصمیم کاملاً فردی بود بعد از آنکه فیلم را چند بار دیدم احساس کردم در بعضی از قسمت ها ریتم آن کشتار شده است به همین خاطر تصمیم گرفتم آن را کوتاه کنم البته این کوتاهی هیچ ضربه ای به ریتم فیلم وارد نکرد فقط به قصه سرعت بیشتری بخشید.

شما در فیلم هایتان دست می گذارید روی نقطه ضعف آدم ها یعنی عاطفه شان و سعی دارید از این طریق آنها را قفلنگ بدھید و آنقدر که مسائل را از بعد عاطفی آنها مورد آنالیز قرار می دهید از بعد فلسفی شان این کار را انجام نمی دهید؟

این چیزی که شما از آن حرف می زنید همواره دغدغه من محسوب می شد. من دوست دارم در کارهایم به جای جار و جنجال به سراغ سوزهای بروم که مخاطبان را تحت تأثیر قرار بدهد و به قول شما احساسات مخاطبان را قفلنگ بدهد. اگر مخاطب من بعد از تماشا فیلم به زندگی عادی اش بر گردد و هیچ تغییری در جنس زندگی اش ایجاد نشود بی شک من به آن چیزی که در فیلمسازی می خواستم نئوانستم دست پیدا کنم و به شکلی بازنده محسوب می شوم.



مروری بر یک رویکرد متفاوت پیرامون فیلم های دفاع مقدس در گفت وگویی «جوان» با هما یون اسعدیان

بسیار می توان از کسانی فیلم ساخت که معدن ایشارند

وی به خوبی از پس ایفای این نقش برمی آید اماخب بعد از آنالیز کردن به این نتیجه رسیدم که در انتخاب بازیگر این نقش هم درست مانند بازیگران نقش آن دو خانم مسن باید به سراغ یک فرد غیره چهره بروم تا قصه ام باورپذیر شود و خب خوشبختانه در انتخابم هم اشتباه نکردم و بازیگری که انتخاب کردم یعنی شیدا خلیج به خوبی توانست آن حس را که می خواهم به شکل باورپذیری ارائه دهد.

فیلمنامه در فر آیند ساخت تا چه حد دستخوش تغییرات شد و به چه میزان به اصل آن وفادار بودید؟

در فر آیند ساخت فیلم هیچ تغییری روی آن ایجاد نشد چراکه ما قبل از ساخت وقت زیادی را صرف رو توش فیلمنامه کرده بودیم و سعی کردیم آن را از هر جهت به یک اثر کامل بدل کنیم ولی خب نسبت به طرح ابتدایی یک سری تغییرات روی آن اعمال شد، هر چند این اتفاق پیرامون هسته اصلی آن رخ نداد و ما سعی کردیم نسبت به آن وفادار باشیم. ما این ابتدا بحث رفاقت و ایثار دو مادر شهید را داشتیم.

پس این تغییرات در چه زمینه های بیشتر اتفاق افتاد؟

ما در طرح اولیه فقط بحث ایثارگری را داشتیم اما خب برای جذاب نشان دادن هر چه بیشتر این ایثار احتیاج به کاراکترهایی داشتیم که به قصه ما رونق ببخشند و آن را از حالت یکپوختی خارج کنند، به همین خاطر روی یک تک کاراکترها:از نوه آنها گرفته تا بقال سر کوچه و... فکر کردیم و بعد از رازینی های فراوان بالاخره توانستیم به آنچه از ارتباط میان شخصیت ها وجود دارد دست یابیم و یک رابطه باشم. بین آنها ایجاد کنیم که باعث ارتقای سطح کار شود.

در مورد انتخاب بازیگر های فیلمتان حرف بزنید و اینکه از اول می خواستید به سراغ بازیگران نه چندان حرفه ای بروید.

من روی باورپذیری نقش هایم وسواس زیادی داشتم. دلم نمی خواست که مخاطب حس کند این دو خانم مسن در حال نقش بازی کردن هستند، دوست داشتم با همه وجودشان این دو کاراکتر را درک کنند. می دانستم اگر از یک بازیگر حرفه ای هم بهره ببرم هر چقدر هم که این نقش را خوب بازی کند نمی توانم او را به عنوان یک فرد واقعی بپذیرند و دائم فکر می کنند عجب بازیگران خوبی هستند.

نکته جالب پیرامون فیلم شما این است که وقتی این فیلم را می دیدم با توجه به شرایطی که کاراکتر نگار یعنی نوه این قصه داشت، انتظار داشتم این کاراکتر را به نگار جواهریان بسپارید؛ بازیگری که امتحانش را در طلا و مس به خوبی پس داد. چه شد که در این کار با توجه به قابلیت های او داشت، از وی بازنی نگرفتید؟

من هم مانند شما اصرار عجیبی برای بازی نگار جواهریان در این نقش داشتم و مطمئن بودم با توجه به استعداد زیاد او در بازیگری

پیرزنی که در اوج فداکاری فکر می کند کار مهمی انجام نداده است. بی شک اگر روی این کاراکتر کار نمی کردید، نقش آن مصنوعی از آب درمی آمد؟

این موضوعی که شما به آن اشاره کردید برای من از اهمیت زیادی برخوردار بود. من می خواستم این نقش با توجه به جثه ضعیفش طوری عمل کند که نشان دهد در حالی که کوه مشکلات روی شانه هایش قرار دارد اما دارد در شلوغی جامعه به دیگران درس اخلاقی می دهد. شخصیت او اهل شعار دادن و بزرگ کردن رفتارهایش نیست. همانطور که خودتان هم در سؤالتان مطرح کردید او طوری رفتار می کند که انگار هیچ کار مهمی انجام نداده است؛ چراکه در مرام او زندگی کردن یعنی گذشت، ایثار و... معنی ندارد. کاری که برای رفیقیت یا جامعه انجام می دهی را در بوق و کرنا کنی. یکی از ویژگی های که فیلم شما داشت این بود که به شدت سعی در واقع انگاری داشت و تلاش می کرد تا آنجایی که امکانش هست از شعار زدگی دور شود.

الان شرایط به گونه ای است که مردم دوست دارند در فیلم ها کسانی را ببینند که رفتارهای شبیه به خودشان را انجام می دهند. دوست ندارند افرادی را ببینند که انگار فرسنگ ها به لحاظ رفتاری از آنها دور هستند و آنها هر قدر هم که تلاش کنند هیچ گاه به آنها نمی رسند به همین خاطر من می خواستم در قصه ام از مادر و مادر بزرگی حرف بزنم که همه ما در اطرافمان آنها را دیده ایم اما موقعیتی که در زندگی پیش روی آنها قرار دارد باعث می شود که آنها تبدیل به آدم های بزرگی شوند. به نظر من این موقعیت هاست که گاهی به آدم ها فرصت قهرمان و در نهایت جاودانه شدن را می دهد و هیچ کس با لذات یک قهرمان زاییده نشده است. در هر حال با توجه به این نوع دیدگاهی که داشتم این فیلم را ساختم و سعی داشتم به هیچ عنوان به سمت شعار زدگی نروم.

یکی از کاراکترهایی که در فیلم شما روی آن نقد زیادی شد نقش فیض کارمند بنیاد شهید بود. کمی راجع به این کاراکتر چالش برانگیز صحبت کنید؟

بر عکس انتقاداتی که وجود داشت من اصلاً قصد منفی نشان دادن کاراکتر فیض را نداشتم. تنها می خواستم بگویم که او بر خلاف مدیریت قبلی نگاه عقلانی به مسائل دارد و خانواده شهید را یک مراجعه کننده می داند و آن رفتار احساسی را پیرامون آنها ندارد و دوست دارد بیشتر بر مبنای قانون عمل کند و گر نه همانطور که در طول فیلم می بینید او هیچ رفتار خلافی را مرتکب نمی شود. تنها تفاوت او با مصطفوی در این است که برای آقای مصطفوی همه اسامی داخل زونکن جان دارند و قابل احترام هستند. همه اعضای خانواده احترام سادات را می شناسد. برایش تمام اشیای به جا مانده از شهید ارزش دارد چون هویت افرادی است که رفته اند. ولی فیض از این اشیا چیزی بیشتر از یک اشیا انتظار ندارد. فیض همه چیز را قانونی بررسی می کند. در واقع تفاوت فیض و مصطفوی، تفاوت کار دلی و کار قانونی است.

یکی از هوشمندانه ترین طراحی هایی که شما در این فیلم داشتید مربوط به خانواده احترام سادات است شما آنها را به گونه ای کنار هم قرار دادید که انگار نمونه ای از جامعه ما هستند.

همین طور است. هدف من از نشان دادن خانواده احترام سادات این بود که می خواستم به نوعی بگویم مشت نمونه خروار است و افراد این خانواده به نوعی نمایندگان جامعه ما به شمار می روند و همه جور آدمی در آن دیده می شود. شما اگر تک تک اعضای این خانواده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید می بینید هر یک از آنها با وجود آنکه در یک بستر رشد کرده اند اما دیدگاه های خاص خودشان را دارند.

بعضی از منتقدان معتقد بودند که شما در فیلمتان آن بازی که باید را به جز نقش احترام سادات از بازیگران نشان نگرفتید؟

حتی شنیدن این حرف هم برای من خنده دار است؛ چراکه معمولاً حرفه ای ترین بازیگر هم بدون کمک کارگردان نمی تواند آن بازی که باید را از خود ارائه دهد چه برسد به بازیگران اصلی فیلم من که اکثرشان حرفه ای نبودند.

در گوشه هایی از فیلم تان با توجه به موضوع جدی که داشت شمار که هایی از شوخی را در آن گنجانید که به جذبات شدن کار شما کمک مضاعفی کرد.

من به موضوع طنز بسیار علاقه مند هستم و معتقدم برای هر چه بیشتر اثرگذاری اتفاقات باید کمی چاشنی طنز را به آن اضافه کرد منتها در این راه جاب احتیاط را باید رعایت کرد و نباید غفلت آن را به حدی کرد که دل مخاطب را بزند و از ارزش موضوع بکاهد.

از نکته هایی که درباره شما وجود دارد و البته از نظر بعضی ها ضعف محسوب می شود این است که شما سال ها است که تنها با یک تیم کاری خاص کار می کنید و ظاهراً قصد تغییر دادن آنها را ندارید؟

به نظر شما چرا این موضوع باید یک نقطه ضعف قلمداد شود. اینکه شما با یک تیم به لحاظ ذهنی به این درک مشترک برسید که در کنار هم قرار گرفتن تان موجب ارتقای یک کار می شود...

دلم نمی شناید که باید زمان زیادی را صرف کنید تا به او بگویید مثلا از این سناسکس چه می خواهید اما این اتفاق در باره گروه من تقریباً هیچ گاه نمی افتد چون ما همه پیرامون موضوعات شبیه به هم فکر می کنیم و کمترین چالش را حین فیلمسازی داریم. من این موضوع را به فال نیک می گیرم و این حرف ها کوچکترین بی تأثیری روی من به لحاظ روحی برای تغییر در شیوه کارم ایجاد نمی کند

شاید فیلم های شما به لحاظ شکل ظاهری خط قصه های متفاوت را داشته باشند اما به لحاظ محتوایی به جز یکی دو مورد اکثر آنها روی یک خط حرکت می کنند و به راحتی می توان ذهن شما را از فیلم هایتان خواند. چرا سعی نمی کنید فضاهای دیگر را در فیلمسازی تجربه کنید؟

من عا مدام به همواره به دنبال این حلقه وصلی که شما از آن در فیلم های حرف می زنید یعنی بحث اخلاق در اجتماع می گردم؛ چراکه معتقدم با این خط کلی می توان قصه های مختلف را در فضاهای متفاوت تعریف کرد. شاید همه همواره من از بعد اخلاقی مدار بودن با هم شبیه باشند اما به لحاظ محتوایی و پرداخت کاملاً از هم جدا هستند. در هر حال من فکر می کنم این فضا به قدری جای کار دارد که مخاطب به راحتی در دام تکرار آن دچار نمی شود. حالا ممکن است در این مسیر مانند هر انسان دیگری دچار فراز و فرودهایی شوم اما این موضوع باعث نمی شود که من بخواهم از عقیدم درباره این موضوع دست بکنم.

این طور که شنیدم شما این روزها در تدارک ساخت سریالی به نام «۱۵» برای حوزه هنری هستید؟

بله، منتها ما فعلاً در مرحله نگارش و تحقیق هستیم و هنوز در پروسه تولید این کار قرار نگرفتیم اما قرار است این سریال در ۲۶ قسمت ساخته شود.